

کوششی نظری در جهت ساخت مدل اسلامی ثبات خانواده

حسین بستان (نجفی)*

چکیده

این مقاله با هدف معرفی الگویی برای ساخت مدل‌های نظری دینی در حوزه علوم اجتماعی به منظور خارج کردن اندیشه علم دینی از حیطه مباحث صرفاً فلسفی و کشاندن آن به حوزه مباحث روشی، متضمن کوششی است در جهت ساختن مدلی نظری در باب ثبات خانواده که از ویژگی‌های اتقان، انسجام منطقی، بومی بودن و انطباق با آموزه‌های اسلامی بهره‌مند باشد. برحسب این مدل، تأمین نیازهای فطری همسران، عامل اصلی ثبات خانواده است و مجموعه‌ای از عوامل با واسطه نیز در سطح خرد یا سطح کلان بر آن تأثیر می‌گذارند که در چهار محور ویژگی‌های فردی همسران (ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی، دانشی، رفتاری و جسمی)، ویژگی‌های ساختاری خانواده (تمایز جنسیتی نقش‌ها، حضور زن و شوهر در کنار هم و داشتن فرزند)، پیش‌زمینه‌های تشکیل خانواده (در مراحل رشد همسران و در مرحله همسرگزینی) و عوامل اجتماعی (آموزش، تربیت دینی و اخلاقی جامعه، بسترسازی اجتماعی، بسترسازی قانونی، حمایت اجتماعی و نظارت اجتماعی) بررسی شده‌اند.

واژگان کلیدی

ثبات خانواده؛ نظریه خانواده؛ نظریه هنجاری؛ علم دینی؛ جامعه‌شناسی اسلامی

مقدمه

این مقاله با پیش فرض گرفتن مجموعه گسترده‌ای از مبانی دینی، فلسفی و روش‌شناختی که در کتاب «گامی به سوی علم دینی (۲): روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی» شرح داده شده‌اند و بر پایه جستجویی در آیات و روایات که گردآوری نزدیک به صد عامل مؤثر بر ثبات یا بی‌ثباتی خانواده در سطح خرد یا کلان را در پی داشت، می‌کوشد از رهگذر واکاوی و تجزیه و تحلیل این عوامل و نشان دادن ارتباط منطقی میان آن‌ها به چارچوبی نظری و تبیینی در موضوع ثبات خانواده دست یابد (بستان، ۱۳۹۰).

بنابراین، پرسشی که این مقاله در صدد پاسخ گفتن به آن بود، این است که از دیدگاه اسلام، خانواده باثبات چگونه و بر اساس چه عواملی تبیین می‌شود؟ آنچه با عنوان «مدل اسلامی خانواده باثبات» از آن یاد می‌کنیم، دربردارنده پاسخ جامعی به این پرسش است. نیازی به توضیح ندارد که نظریه پردازان متعدد، ممکن است این مجموعه عوامل را در قالب نظریه‌ها یا مدل‌های نظری متعددی صورت‌بندی کنند و نباید مدلی را که در اینجا ارائه خواهد شد، تنها مدل ممکن در این زمینه تلقی کرد.

شایان ذکر است که این مدل نظری را به دلیل جنبه‌های هنجاری نهفته در آن می‌توان با نظریه‌های توانش^۱ مقایسه‌پذیر دانست. نظریه‌های توانش، نظریه‌هایی تبیینی-هنجاری هستند که از نوعی مدل‌سازی آرمانی بهره می‌گیرند و مدل ارائه شده در آن‌ها در واقع، شکل ویژه‌ای از مدل تیپ ایده‌آل است که علاوه بر امکان مقایسه واقعیت با آن، امکان نقد و ارزش‌گذاری را فراهم می‌کند (بوهمن^۲، ۱۹۹۴: ۸۷-۹۰) بر این اساس، مدلی که ارائه خواهد شد، علاوه بر تبیین عوامل واقعی ثبات خانواده، حاوی مدلی آرمانی است.

در حوزه علوم اسلامی نمی‌توان به طور خاص به متفکری اشاره کرد که در جهت بساختن مدل یا نظریه‌ای اجتماعی درباره خانواده به اقدامی جدی دست زده باشد و با جستجو در آثار صاحب‌نظران مسلمان در این زمینه به چیزی بیش از نکات پراکنده، هرچند آموزنده و اغلب دارای رویکرد هنجاری دست نخواهیم یافت. مرحوم علامه طباطبایی و استاد

1. competence theories

2. Bohman



شهید مرتضی مطهری از جمله افرادی هستند که تأملات ارزشمندی در این زمینه در ضمن مباحث حقوق زن و برخی مباحث مرتبط داشته‌اند و مقاله «تبيين بی‌ثباتی خانواده با تکیه بر نظریه استاد مطهری» (بستان، ۱۳۸۸ ب)، کوششی در جهت تدوین آراء آن مرحوم در قالب یک نظریه منسجم بوده است.

این نظریه که می‌توان آن را نظریه پیوند فطری نامید، با ارائه رویکردی از نوع تبیین علی، سه دسته از عوامل اولیه، ثانویه و پشتیبان را در استحکام خانواده مؤثر می‌داند. عوامل اولیه استحکام خانوادگی به تفاوت‌های جنسی فطری و طبیعی اشاره دارد که نقش اصلی را در به‌هم‌پیوستگی زن و مرد ایفا می‌کنند. مقصود از عوامل ثانویه استحکام خانوادگی که به‌ویژه در تقویت و استمرار آن نقش دارند، رفتارهای ارادی، آگاهانه و نهادینه‌شده‌ای است که از سویی در ویژگی‌های فطری زن و مرد یا همان عوامل اولیه ریشه دارند و از سوی دیگر، تحت تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی هستند. تقسیم کار جنسیتی در خانواده، سرپرستی مرد در خانواده و ترک روابط و لذات جنسی در خارج از چارچوب ازدواج، مهم‌ترین عوامل ثانویه قلمداد می‌شوند. سرانجام، عوامل پشتیبان به عوامل انگیزشی یا بازدارنده‌ای اشاره دارد که خاستگاه طبیعی ندارند، بلکه جنبه تربیتی و محیطی داشته و در جهت تقویت پیوندهای خانوادگی عمل می‌کنند، گرچه برای ایفای هر چه بهتر این نقش باید با عوامل طبیعی اولیه و عوامل ثانویه هماهنگ باشند. آگاهی‌بخشی در ابعاد مختلف، تربیت اخلاقی، تدابیر حقوقی با رعایت اصل انطباق نظام تشریح با نظام تکوین و کنترل اجتماعی در قالب مداخله مثبت خویشاوندان، آشنایان، دوستان و همسایگان و همچنین دخالت نهادهای حکومتی برای جلوگیری از تعدی‌ها و خشونت‌های خانگی، از مهم‌ترین عوامل پشتیبان به شمار می‌روند.

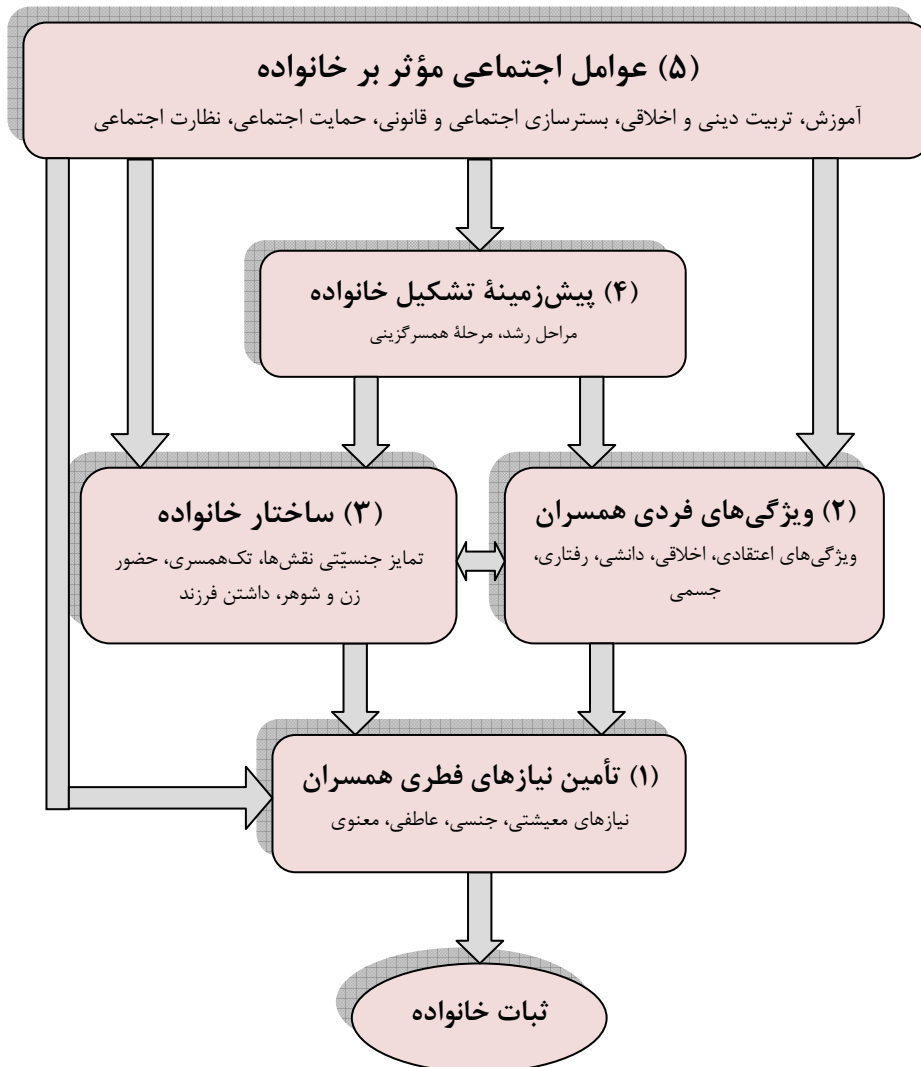
در آغاز، عناوین عوامل مؤثر بر ثبات خانواده ذکر می‌شود که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از گزاره‌های متون دینی استخراج شده‌اند، با رعایت اختصار کامل و بدون اشاره به مستندات قرآنی و حدیثی آن‌ها که در رساله (بستان، ۱۳۹۱) با عنوان «تبيين بی‌ثباتی خانواده در ایران معاصر بر پایه الگویی اسلامی» به تفصیل مطرح شده‌اند:

عوامل مؤثر بر ثبات خانواده در گزاره‌های متون دینی

ویژگی‌های فردی همسران	سخنان ناشایست	پیش‌زمینه تشکیل خانواده
+ کشتش فطری متقابل زن و مرد	+ اصرار بر تغییر شخصیت	- ازدواج بلهوسانه
+ ارضای متقابل نیاز جنسی	+ همسر	- همسرگزینی با معیارهای مادی
+ حمایت معنوی متقابل	+ ناسپاسی همسر	+ آشنایی پیش از ازدواج
+ عدالت در رفتار و گفتار	+ خیانت	- انتخاب همسر دیندار
- فقر مالی	- دزدی	+ انتخاب همسر از خانواده شریف
+ پرهیزگاری زن و شوهر	+ شراب‌خواری	- همسانی دینی و فرهنگی زن و شوهر
- ایمان	+ زنا و التذاذ جنسی نامشروع	+ شوهر
+ صبر و بردباری	+ غیرت‌ورزی زن	- تمکن مالی شوهر
+ مدارا و سازگاری	+ بی‌احترامی	- زایا بودن همسر
- نرم‌خویی	+ بدبینی	+ ازدواج تحمیلی
+ غیرت‌ورزی شوهر	+ عیب‌جویی	- موافقت والدین با ازدواج دختر
- هدیه دادن	+ استمرار خشم و قهر	+ ازدواج ترتیب‌یافته
+ قناعت‌ورزی	+ ستیزه‌جویی	- ازدواج در زمان‌های مناسب
+ اظهار محبت به همسر	+ دروغ‌گویی	- یاد خدا در وقت انعقاد نطفه
- اطاعت زن از شوهر	+ غیبت کردن	- انعقاد نطفه در زمان مناسب
+ حیای زن و شوهر	+ سخن‌چینی	- تغذیه مناسب دوران بارداری
+ رفتار شایسته شوهر با همسر	+ حسادت	- پرورش اخلاق و آداب فرزندان
- عفو و گذشت همسران	+ بخل شوهر	- آموزش قرآن و احکام به فرزندان
+ توجه به مصالح پنهان ازدواج	+ تکبر	- عوامل اجتماعی
- خدمت مرد به خانواده	+ بدزبانی و ناسزاگویی	+ گسترش تربیت دینی در جامعه
+ توسعه معیشتی بر اهل و عیال	+ کتک زدن همسر	+ آموزش حقوق و مهارت‌های
- شوهرداری زن	+ فریب‌کاری	- زناشویی
+ آراستگی زن و شوهر برای هم	+ بی‌کاری شوهر	- نگرش تقدس‌گرایانه به خانواده
- زیبایی چهره	+ بیماری یا ناتوانی زن یا شوهر	+ تقبیح اجتماعی طلاق
+ وفای همسران به تعهدات	+ ترک آداب بهداشتی	- گسترش امر به معروف در جامعه
- دنیادوستی	- عوامل ساختاری خانواده	+ روابط خویشاوندی، دوستی، همسایگی
- غفلت	- قوامیت شوهر	- دخالت نابجای اطرافیان
- نگاه به نامحرم	- پرداخت نفقه زن	+ حمایت نظام حکومتی
- دوستی با نامحرم	- تمایز جنسیتی نقش‌ها	- اختلاط جنسی در جامعه
- بدخلقی	- تک‌همسری	+ گسترش حجاب شرعی
- خودپسندی	- غیبت طولانی‌مدت شوهر	- خودآرایی زن برای غیر شوهر
	- داشتن فرزند	+ گسترش الگوهای جایگزین خانواده
		- ترویج منکرات جنسی



چنانکه در جدول مشخص است، عوامل مزبور به چهار دسته ویژگی‌های فردی همسران، ساختار خانواده، پیش‌زمینه‌های تشکیل خانواده و عوامل اجتماعی تقسیم شده‌اند که هر کدام از آن‌ها به یک دسته از عوامل باواسطه مؤثر بر ثبات خانواده اشاره دارند، اما عامل اصلی و بی‌واسطه ثبات خانواده، بر طبق مدل اسلامی خانواده باثبات، تأمین نیازهای فطری زن و شوهر است که چگونگی ارتباط میان این عوامل در نمودار ذیل نشان داده شده و شرح و تحلیل آن در ادامه خواهد آمد.



برحسب این مدل، عامل بی‌واسطه ثبات خانواده، تأمین نیازهای فطری همسران است. با این حال، عوامل مؤثر در این زمینه (دسته نخست)، خود از عوامل دسته دوم و سوم متأثر هستند و آن‌ها هم به نوبه خود از عوامل دسته چهارم تأثیر می‌پذیرند و عوامل دسته پنجم نیز در هر چهار دسته از عوامل یادشده اثرگذارند.

با توجه به پیچیدگی واقعیت‌های اجتماعی باید به خاطر داشت که ترسیم چنین نمودارهایی همواره در معرض ساده‌سازی واقعیت است، هرچند باید کوشش شود که این مشکل به حداقل کاهش یابد. در خصوص این نمودار باید توجه داشت که تأثیرات علی یک سویه‌ای که اغلب با فلش‌های یک‌سویه نمایش داده شده‌اند، ناظر به فرآیندهای غالبی هستند و به این دلیل، منافاتی ندارد که در برخی موارد بتوان تأثیرات دوسویه‌ای را بین عوامل یادشده نشان داد.

به هر حال، به منظور تحلیل دقیق‌تر محتوای این مدل نظری، نکاتی پیرامون مفروضات، مفاهیم و مکانیزم‌های علی آن به تفکیک پنج دسته عوامل یاد شده بیان خواهد شد.

۱. تأمین نیازهای فطری همسران

با توجه به اینکه مدل نظری مورد بحث، تأمین نیازهای فطری همسران را عامل اصلی و بی‌واسطه ثبات خانواده معرفی می‌کند، در این محور، به تحلیل این گزاره بنیادی اقدام شده و در خلال آن چند مسأله ذیل بررسی شده است: مبنای فطرت‌گرایانه نظریه اسلامی، شناسایی نیازهای فطری و ویژگی‌های آن‌ها، مفهوم‌شناسی تأمین نیاز و چگونگی تأثیر تأمین نیازها بر ثبات خانواده.

الف) فطرت‌گرایی

این مسأله راجع به مبنای فطرت‌گرایانه مدل نظری اسلامی است که آن را در تقابل با نظریه‌های جامعه‌شناسی خانواده قرار می‌دهد. عنصر فطرت در مدل اسلامی خانواده جایگاه بسیار مهمی داشته و بر همه عناصر اساسی دیگر از جمله عقلانیت، آگاهی، اراده و نیازها سایه می‌اندازد. در سوی دیگر، نظریه‌های جامعه‌شناسی خانواده، به پیروی از جریان عام اندیشه غربی، هیچ جایگاهی برای مفهوم فطرت در تبیین‌های خود در نظر نگرفته‌اند و به همین دلیل،



در این نظریه‌ها بر مفاهیمی همچون عقلانیت، آگاهی و اراده فردی به‌عنوان مفاهیم پایه در تبیین کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی، با قطع نظر از جنبه فطری این امور، تأکید می‌شود و به طور خاص، عقلانیت ابزاری معطوف به کسب حداکثر سود شخصی به‌عنوان مبنای انسان‌شناختی مفروض گرفته شده یا حتی به آن تصریح می‌شود.

برای روشن شدن اهمیت این عنصر در نظریه خانواده، اشاره‌ای به نظریه‌های شکل‌گیری و تداوم این نهاد اجتماعی سودمند است. گروهی از صاحب‌نظران در تبیین منشأ پیدایش خانواده صرفاً بر عوامل اجتماعی - فرهنگی مانند پدید آمدن قاعده منع زنا با محارم تأکید کرده، معتقد هستند پیش از آن چیزی به نام ازدواج و خانواده وجود نداشته و هرج و مرج بر روابط جنسی حاکم بوده است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۴۷، ۱۵۵) در مقابل، به اعتقاد برخی عوامل طبیعی نیز در پیدایش خانواده سهم مهمی داشته‌اند (اینگولدسبای^۱، ۲۰۰۶: ۷۲) که گویا مقصود آن‌ها از عوامل طبیعی، غریزه جنسی است و به فطرت در معنای خاص آن توجهی ندارند. این در حالی است که از متون دینی استنباط می‌شود که انگیزه‌های عاطفی دارای منشأ فطری نیز در گرایش دو جنس مذکر و مؤنث به ازدواج و زندگی خانوادگی دخالت دارند. از جمله آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»، آفرینش همسران برای آرامش یافتن در کنار یکدیگر را از نشانه‌های الهی معرفی کرده و ایجاد مهر و مودت میان ایشان را با واژه «جعل» به خداوند اسناد داده است که بر خاستگاه فطری کشش متقابل زناشویی دلالت دارد.

روشن است که با توجه به رد مبنای جبرگرایانه در دیدگاه اسلام، گرایش فطری انسان‌ها به ازدواج و تشکیل خانواده، جنبه جبری نداشته و مقابله با آن و چنین حرکت‌هایی به سبب ناسازگاری با اقتضائات فطرت انسانی، همچنان که قوم لوط و پیروان آن‌ها در عصر جدید با ترجیح همجنس‌گرایی به مقابله با آن برخاسته‌اند، نمی‌توانند در درازمدت تداوم یابند. به هر حال، با انکار یا نادیده گرفتن عنصر فطرت، در تبیین استمرار رابطه زناشویی توأم با عشق و محبت در بسیاری از خانواده‌ها به‌رغم نابرابری قدرت میان زن و شوهر و با وجود

1. Ingoldsby

۲. سوره روم / آیه ۲۱

آگاهی زنان از این نابرابری مشکل به وجود خواهد آمد و این مشکلی است که نظریه ستیز با آن مواجه شده است. به گفته منتقدان این نظریه، هر چند هنجارهای زندگی خانوادگی می‌تواند که زنان آزادی جنسی کمتر و وظائف سنگین‌تری در خانه بر عهده داشته باشند، زنان ازدواج و خانواده را جذاب می‌یابند و این نشان می‌دهد که محبت حتی در وضعیت فقدان توازن قدرت می‌تواند موجود باشد و نظریه پردازان مکتب ستیز تمایل افراد به کسب برابری مطلق را بیش از حد برآورد کرده‌اند (کری^۱ و همکاران، ۱۹۹۷: ۲۷۲). نظریه فمینیستی نیز دچار همین مشکل است؛ زیرا قادر نیست تبیینی قانع کننده درباره ازدواج‌های نابرابر، اما شاد و توأم با خوشبختی ارائه دهد (وایت^۲، ۲۰۰۵: ۵).

اما مدل اسلامی خانواده با ثبات با تکیه بر مبنای فطرت، هم راه‌حل مناسبی برای مشکل مزبور ارائه می‌دهد و هم به پرسش‌هایی پاسخ می‌دهد که نظریه‌های رقیب از ارائه پاسخ به آن‌ها ناتوان هستند، مانند پرسش از علت جهان‌شمول بودن عوامل شکل‌گیری و تداوم خانواده و پرسش از علت فرازمانی بودن این عوامل.

ب) نیازهای فطری

در مسأله شناسایی نیازهای فطری و ویژگی‌های آن‌ها باید به چند نکته توجه شود. نکته نخست راجع به تعیین مصادیق نیازهای فطری است. روان‌شناسان، مصادیق فراوانی را برای نیازهای انسانی شناسایی کرده‌اند. از جمله در نظریه نیازهای اساسی مزلو^۳، که یکی از نظریه‌های تأثیرگذار در روان‌شناسی به شمار می‌آید، پنج نوع نیاز اساسی برای انسان‌ها به گونه‌ای سلسله‌مراتبی مشخص شده که عبارت هستند از: نیازهای جسمی (شامل نیاز به هوا، آب و غذا، فعالیت و خواب، محافظت از سرما و گرما، تحرک، فعالیت جنسی و مانند آن)، نیازهای ایمنی (شامل نیاز به امنیت، نظم، ثبات، داشتن حامی و رهایی از ترس و نگرانی)، نیازهای عشق و تعلق (شامل نیاز به محبت و برقراری روابط اجتماعی و تعلق به گروه، دوستان، همسر و فرزندان)، نیاز احترام به خود (از سوی خود و از سوی دیگران) و نیاز

-
1. Curry
 2. White
 3. Abraham Maslow



خودشکوفایی و تحقق بخشیدن به استعدادها (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵: ۳۱۶-۳۱۷)

به نظر می‌رسد تقسیم نیازهای فطری به چهار گروه معیشتی، جنسی، عاطفی و معنوی که در مدل اسلامی خانواده مفروض گرفته شده، تقسیم جامعی است که نیازهای مطرح شده در نظریه مزلو را پوشش می‌دهد؛ زیرا نیازهای جسمی مانند نیاز به هوا، آب، غذا، خواب و محافظت از سرما و گرما و همچنین نیاز به امنیت در گروه نیازهای معیشتی جای می‌گیرند؛ نیاز به فعالیت جنسی در یک گروه مستقل قرار گرفته است؛ نیاز به عشق، تعلق و توجه، زیرمجموعه گروه نیازهای عاطفی هستند و نیاز به احترام از نیازهای معنوی انسان است، همچنان که نیاز خودشکوفایی در یک معنای عام با نیازهای معنوی اتحاد مصداقی دارد و در معنایی خاص‌تر، تنها یکی از نیازهای معنوی انسان است.

به طور کلی، نیازهای معنوی را می‌توان به دو دسته دینی مانند نیاز به شناخت و پرستش خدا و نیاز به ارتباط با اولیای الهی و دنیوی مانند نیاز عدالت‌خواهی و نیاز به احترام و حیثیت اجتماعی تقسیم کرد. در خصوص نیاز خودشکوفایی یا تحقق بخشیدن به استعدادها به نظر می‌رسد پاره‌ای از مصادیق این نیاز به گروه نیازهای معنوی دنیوی و پاره‌ای دیگر به گروه نیازهای معنوی دینی تعلق دارند، هرچند شاید همه یا بیشتر این مصادیق از منظری عرفانی به نیازهای معنوی دینی قابل ارجاع باشند؛ زیرا کوشش‌هایی که انسان‌ها برای تحقق بخشیدن به استعدادهای درونی خود انجام می‌دهند، در حقیقت، کوشش‌هایی آگاهانه یا ناآگاهانه در جهت دستیابی به کمال مطلق و به تعبیر دیگر، اتصاف به صفات الهی هستند. برای مثال، می‌توان میل زنان به مادر شدن را که در راستای تحقق بخشیدن به یکی از استعدادهای اساسی ایشان است، برحسب نیاز معنوی آن‌ها به اتصاف به صفات الهی خالقیت، رازقیت و رحیمیت تفسیر کرد.

نکته دوم به بیان اهمیت عدالت اختصاص دارد. عدالت را از یک نگاه می‌توان فضیلتی اخلاقی و از نگاهی دیگر می‌توان آن را صفت رفتار تلقی کرد که در هر دو صورت در دسته ویژگی‌های فردی همسران و در کنار دیگر عوامل مؤثر بر ثبات خانواده قرار می‌گیرد. از منظری دیگر، می‌توان عدالت را آرمانی اجتماعی تلقی کرد که همه نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه باید در کنار نظام تربیتی در جهت تحقق آن بکوشند، اما آنچه اینجا مد نظر است، تأکید بر امکان تلقی عدالت به عنوان یکی از نیازهای فطری معنوی انسان است که بر پایه آن می‌توان تأمین نیاز عدالت‌خواهی را در کنار تأمین دیگر نیازهای فطری، از عوامل

اصلی ثبات خانواده به شمار آورد. مبنای فلسفی این ادعا، دیدگاه بسیاری از اندیشمندان مسلمان است که خاستگاه فطری قضایای راجع به حُسن عدل و قبح ظلم را پذیرفته و آن‌ها را از سنخ قضایای یقینی قلمداد کرده‌اند، قضایایی که هر انسانی با قطع نظر از اینکه تحت تربیت اجتماعی قرار گرفته باشد، آن‌ها را درک و تصدیق می‌کند (سبحانی، ۱۴۲۰ ق: ۴۵؛ خرازی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ۱۱۵-۱۱۶)

سومین نکته راجع به امکان وقوع تعارض بین نیازهای فطری است. با توجه به تنوع نیازهای مادی و معنوی انسان و محدودیت‌های گوناگون زمانی، مکانی، فرهنگی، امکاناتی و... که همواره در برابر تأمین این نیازها وجود دارد، به طور طبیعی شاهد وقوع تعارض‌هایی بین آن‌ها خواهیم بود و اینجاست که نقش قوه عاقله در تعیین اولویت‌ها و حل و فصل تعارض‌ها اهمیت می‌یابد. بدیهی است که هر چه بهره‌مندی و پیروی انسان از معیارهای عقل عملی بیشتر باشد، تصمیمات او بیشتر در جهت کسب سعادت حقیقی خواهند بود و هر چه انسان از این عقل محروم‌تر باشد، بیشتر دچار بدفهمی و گمراهی شده و تصمیمات مبتنی بر عقل ابزاری او بیشتر در مسیر ارضای تمایلات نفسانی او قرار خواهند گرفت.

نکته چهارم آن است که هرچند نیازهای چهارگانه اساساً جنبه فطری دارند، اما به دلیل آنکه عوامل گوناگون زیستی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی بر کم و کیف آن‌ها و همچنین بر اولویت یافتن برخی نیازها نسبت به برخی دیگر تأثیر می‌گذارند، نمی‌توان حد مشخص و همواره ثابتی را برای آن‌ها تعیین کرد. برای مثال، تعریف نیازهای معیشتی ممکن است از زمانی به زمان دیگر و از موقعیتی به موقعیت دیگر تغییر یابد یا در شرایطی ممکن است شاهد اهمیت و اولویت یافتن نیازهای عاطفی در مقایسه با دیگر نیازها باشیم که تأثیر این امور بر چگونگی تبیین ثبات خانواده کاملاً روشن است. بنابراین، در هنگام به‌کارگیری مدل اسلامی خانواده باثبات در پژوهش‌های تجربی لازم است برای تعیین میزان تأمین نیازهای فطری همسران، تفاوت‌های فردی، فرهنگی و تاریخی مد نظر قرار گیرند.

با عنایت به همین نکته، یعنی تحول‌پذیری نیازها به‌ویژه در اثر دخالت عوامل فرهنگی، گاه با مسأله جابه‌جایی نیازهای فطری با نیازهای کاذب مواجه می‌شویم. برای مثال، نیاز به بهره‌مندی از زندگی تجملی، نیاز کاذبی است که ممکن است در اوضاع اجتماعی و فرهنگی خاصی جایگزین نیاز فطری به بهره‌مندی از امکانات مادی زندگی در حد کفاف شود. نیازی به



توضیح ندارد که مدل اسلامی خانواده باثبات، تأمین نیازهای کاذب همسران را عامل ثبات خانواده قلمداد نمی‌کند؛ زیرا این امر حداکثر تأثیری کوتاه‌مدت و گذرا بر رضایت آن‌ها خواهد داشت. با این حال، تأمین نشدن همین نیازهای کاذب می‌تواند موجب بی‌ثباتی خانواده شود؛ زیرا آنچه در اینجا اثرگذار است، احساس محرومیت همسر است و این احساس در هر دو فرض محرومیت واقعی و محرومیت غیر واقعی به طور یکسان وجود دارد.

سرانجام در نکته پنجم، اهمیت تفاوت‌های جنسی طبیعی با توجه به نقش آن‌ها در ثبات خانواده یادآوری می‌شود. یکی از پیش‌فرض‌های مهم مدل اسلامی خانواده، وجود مجموعه‌ای از تفاوت‌های طبیعی یا هماهنگ با ویژگی‌های طبیعی میان زن و مرد است. بر این اساس، سخن گفتن از نیازهای فطری همسران، به طور ضمنی بر این مطلب دلالت دارد که زن و مرد در مواردی دارای نیازهایی متفاوت هستند و در نتیجه، تأمین نیازهای فطری همسران همواره به گونه‌ای یکسان انجام نمی‌شود. برای نمونه، آن نوع ساختار خانوادگی که از قوامیت شوهر و تقسیم جنسیتی کار خانگی پدید می‌آید، بر تفاوت‌های طبیعی زن و مرد استوار بوده و تفاوت شیوه‌های تأمین نیازهای فطری را منعکس می‌کند.

در همین ارتباط، مسأله مهمی رخ می‌دهد و آن چگونگی تفسیر نیاز معنوی عدالت‌خواهی در پرتو موضوع تفاوت‌های طبیعی زن و مرد است؛ مسأله‌ای که می‌تواند از ریشه‌های اصلی اختلاف میان دیدگاه اسلام و فمینیسم قلمداد شود. در یک جمله می‌توان گفت هرچند اندیشه برابری خواهی در دیدگاه‌های فمینیستی در راستای نیاز عدالت‌خواهی مطرح شده است، اما این اندیشه به سبب نادیده گرفتن تفاوت‌های جنسی طبیعی، در تشخیص مصداق عدالت به خطا رفته؛ زیرا عدالت حقیقی مستلزم توجه کردن به تفاوت نیازهای فطری زن و مرد به‌ویژه در جنبه‌های عاطفی و جنسی است.

ج) مفهوم تأمین نیاز

مفهوم تأمین نیاز در این نوشتار به معنای ارضای بالفعل نیازها به گونه‌ای نسبتاً منظم، تثبیت‌شده و استمرارپذیر به کار رفته است و به همین دلیل، ارضای مقطعی و ناپیوسته نیازها را شامل نمی‌شود. گفتنی است تأمین نیازهای فطری در بسیاری از موارد با قصد قبلی و در قالب کنش‌های معطوف به این هدف تحقق می‌یابد، مانند فعالیت‌های خانگی و شغلی که

همسران به منظور تأمین نیازهای معیشتی مشترک انجام می‌دهند، اما گاهی نیز ممکن است قصد قبلی در کار نباشد که در این موارد می‌توان تأمین نیازهای مزبور را کارکرد پنهان کنش‌هایی با اهداف دیگر دانست، مانند تأمین نیازهای معیشتی والدین به وسیله فرزندان که چه بسا در هنگام ازدواج والدین یا تصمیم آن‌ها به بچه‌دار شدن اصلاً چنین انگیزه‌ای نداشته باشند.

د) تأثیر تأمین نیازها بر ثبات خانواده

این مسأله حاوی نکاتی درباره چگونگی تأثیر علی تأمین نیازهای فطری همسران بر ثبات خانواده است.

نکته نخست آن است که هرچند مفهوم تأمین نیاز، قید «بالفعل بودن» ارضای نیازها را در ضمن خود دارد، اما تأثیر واقعی تأمین نیازها بر ثبات خانواده، منوط به این قید نیست؛ زیرا در مواردی نفس این که همسران به تأمین نیازهای خود امیدوار باشند، در ثبات خانواده اثر می‌گذارد. برای مثال، امیدواری یک زوج فقیر به تأمین شدن نیازهای معیشتی آن‌ها در آینده ممکن است ثبات خانواده آن‌ها را باعث شود. بنابراین، ثبات خانواده گاه نتیجه محقق شدن تأمین نیازها و گاه حاصل امید به تأمین نیازها در آینده است.

دومین نکته این است که در نگاه بدوی به نظر می‌رسد ثبات خانواده در گرو تأمین کامل همه نیازهای چهارگانه است، اما در اوضاع واقعی ممکن است تأمین برخی نیازها به دلیل اهمیتی که برای همسران دارد، خلأ ناشی از تأمین نشدن نیازهای دیگر را پر کند و موجب ثبات خانواده شود. برای مثال، ارضای نیاز جنسی برای مردان به‌ویژه در دوره آغازین زندگی مشترک گاه چنان اهمیتی دارد که موجب می‌شود مشکل تأمین نشدن سایر نیازها را آسان‌تر تحمل کنند. همچنین، تأمین نیاز معیشتی زن در فرض وابستگی کامل او به حمایت مالی شوهر گاه ممکن است به‌رغم تأمین نشدن نیازهای دیگر زن، نقش مؤثری در ثبات خانواده ایفا کند. بنابراین، ارتباط علی بین تأمین نیازها و ثبات خانواده برحسب نظریه مزبور این گونه خواهد بود که تأمین دست‌کم یکی از چهار نیاز فطری، شرط لازم برای ثبات خانواده و تأمین نشدن هیچ یک از آن‌ها شرط کافی برای بی‌ثباتی خانواده تلقی شود.

نکته سوم آن است که در ارضای نیاز جنسی به‌عنوان عامل ثبات خانواده و همچنین در



تأمین برخی نیازهای عاطفی ویژه که اصولاً فقط از همسران انتظار می‌رود، قید انحصار لحاظ شده است، یعنی ارضای نیاز جنسی و نیازهای عاطفی ویژه فقط در صورتی که در انحصار خانواده باشد، به ثبات خانواده کمک می‌کند و چنانچه ارضای این نیازها از انحصار خانواده خارج شود، به عامل بی‌ثباتی خانواده مبدل می‌شود، اما تأمین نیازهای معیشتی و معنوی و همچنین نیازهای عاطفی عام حتی اگر جنبه انحصاری نداشته باشد و بعضاً در خارج از خانواده انجام شود، می‌تواند موجب ثبات خانواده شود. ناگفته نماند تعبیر «می‌تواند» به آن علت است که تأمین این گونه نیازها در خارج از خانواده لزوماً اثر ثبات‌بخشی ندارد و گاه ممکن است زمینه بی‌ثباتی خانواده را فراهم کند. برای مثال، استقلال اقتصادی زنان شرایطی را ایجاد می‌کند که در آن، تأمین نیازهای معیشتی همسران، دیگر به خانواده وابسته نیست و این امر احتمال بی‌ثباتی خانواده را افزایش می‌دهد، چنانکه طبق پژوهش‌های متعدد در داخل و خارج از کشور، میزان درخواست طلاق و اقدام به آن از سوی زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل بسیار بیشتر است (سگالن، ۱۳۷۵: ۱۸۱؛ آغاجانیان^۱: ۲۰۰۱: ۲۳).

چهارمین نکته آن است که تأمین هر یک از نیازهای چهارگانه همان گونه که به طور مستقیم موجب ثبات خانواده می‌شود، ممکن است به طور غیر مستقیم به برآورده شدن برخی دیگر از نیازها و در نتیجه، به ثبات خانواده منتهی شود. برای مثال، ارضای مناسب نیاز جنسی در خانواده علاوه بر تأثیر مستقیمی که بر ثبات خانواده دارد، از طریق تأثیر مثبت بر روند ارضای نیازهای عاطفی زن و شوهر به ثبات خانواده کمک می‌کند. همچنین، تأمین نیاز معیشتی ممکن است ارضای نیازهای عاطفی یا جنسی را در پی داشته باشد و از این راه، موجب افزایش ثبات خانواده شود.

نکته پنجم نیز آن است که با توجه به تفاوت انتظارات فرهنگی جوامع و انتظارات شخصی افراد از ازدواج، می‌توان بین نیازهای معنوی دینی و سایر نیازهای همسران از این جهت تمایز قائل شد که تأمین نیازهای دیگر در بیشتر فرهنگ‌ها به‌عنوان اموری پذیرفته شده است که از همسر شخص انتظار می‌رود در آن‌ها نقش داشته باشد، در حالی که همسران معمولاً از همدیگر انتظار تأمین نیازهای معنوی دینی خود را ندارند، هرچند اگر در این زمینه ایفای نقش

کنند، در افزایش رضایت آن‌ها از زندگی زناشویی مؤثر خواهد بود. همچنین جا دارد به این تفاوت اشاره شود که عموم افراد نیازهای معیشتی، جنسی و عاطفی و حتی نیازهای معنوی دنیوی خود را به روشنی درک می‌کنند، اما بیشتر افراد نسبت به نیازهای معنوی دینی خود خودآگاهی لازم را ندارند. این تفاوت‌ها باعث می‌شود تأمین نیازهای معنوی دینی همسران، تأثیری پنهان بر ثبات خانواده داشته باشد، در حالی که تأثیر برآوردن سایر نیازها بر ثبات خانواده نسبتاً آشکار است.

۲. ویژگی‌های فردی همسران

در این محور بخش دیگری از عوامل ثبات خانواده در سطح خرد مطرح شده است. این عوامل را می‌توان در ذیل پنج عنوان اصلی یعنی ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی، دانشی، رفتاری و جسمی دسته‌بندی کرد. عوامل متعلق به این پنج دسته، علاوه بر نقشی که به طور مستقیم در تأمین نیازهای فطری دارند، از طریق تأثیر متقابل آن‌ها بر یکدیگر نیز به ثبات خانواده کمک می‌کنند.

الف) ویژگی‌های اعتقادی

ویژگی‌های اعتقادی، ناظر به دینداری همسران و به طور خاص، ایمان مذهبی آن‌ها است. ایمان از طرق مختلفی بر ثبات خانواده تأثیر می‌گذارد که در اینجا به چهار مورد اشاره می‌شود: (۱) تأمین نیازهای معنوی از راه معنابخشی به زندگی و تقویت روحیه رضایت‌مندی فرد و توکل او بر خدا و امیدوار کردن او به آینده که نتیجه آن، افزایش میزان سازگاری او با ناملازمات و دشواری‌های زندگی است. یکی از نمودهای این امر، در نظر گرفتن مصالح پنهان زندگی زناشویی است که اصولاً فقط از انسان‌های مؤمن می‌توان انتظار آن را داشت. به این ترتیب، فرد با ایمان ضمن آنکه از کوشش در جهت تأمین نیازها و ایجاد یک خانواده مطلوب فروگذار نمی‌کند، در مواجهه با مشکلاتی مانند فقر و ناسازگاری‌های خانوادگی دچار یأس نمی‌شود، بلکه دل به وعده‌های الهی روشن می‌دارد و با یاد خدا، تلخی‌های زندگی را به شیرینی مبدل می‌کند.

(۲) تأمین نیازهای عاطفی از راه تأثیری است که بر تقویت محبت متقابل میان همسران به



جا می‌گذارد. تأثیر ایمان بر محبت دارای دو جنبه است: جنبه نخست، یعنی تأثیر ایمان شخص در افزایش محبت او به همسرش، مفاد احادیثی چند از جمله این فرمایش امام جعفر صادق علیه‌السلام است که می‌فرماید: «گمان نمی‌کنم مردی ایمانش افزایش یابد، مگر آنکه محبت [مشروع] او نسبت به زنان افزون‌تر شود» (حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۱۴: ۹-۱۰)؛ جنبه دوم، یعنی این گزاره که ایمان و عمل صالح فرد باعث جلب محبت همسرش به او می‌شود، از آیه‌ای از قرآن کریم استفاده می‌شود که می‌فرماید: «آن کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند، خداوند رحمان در دل‌ها محبتی نسبت به آن‌ها قرار می‌دهد» (سوره مریم، آیه ۹۶).

۳) تأمین نیازهای گوناگون معیشتی، جنسی، عاطفی و معنوی از راه تقویت فضائل اخلاقی که در ادامه به نقش بی‌بدیل آن در تحکیم خانواده اشاره خواهد شد، ولی در اینجا باید بر نقش صفت اخلاقی صبر تأکید ویژه‌ای شود؛ زیرا به دلیل وجود ارتباط قوی بین ایمان و صبر، امام علی (ع) برحسب روایتی، نسبت صبر به ایمان را به نسبت سر به بدن تشبیه می‌کند (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۶۴: ۲۳۲).

۴) تأمین نیازهای گوناگون معیشتی، جنسی، عاطفی و معنوی از راه تقویت انگیزه فرد برای پیروی از احکام شرعی در قالب فعل واجبات و مستحبات و ترک محرّمات و مکروهات که بخش شایان توجهی از آن‌ها از جمله احکام مربوط به حقوق متقابل زن و شوهر در ثبات خانواده نقش دارند. گفتنی است در این مورد چهارم، ایمان نه یک عامل در کنار دیگر عوامل مؤثر بر ثبات خانواده، بلکه فراعاملی در نظر گرفته می‌شود که علاوه بر تأثیر مستقیم خود، ظرفیت به جریان انداختن عوامل دیگر را نیز دارد.

ب) ویژگی‌های اخلاقی

منظور از ویژگی‌های اخلاقی، آراستگی زوجین به فضائل اخلاقی است. درباره نقش این عامل در ثبات خانواده می‌توان به این واقعیت ملموس استناد کرد که در بسیاری از خانواده‌ها حتی در شرایط وجود دیگر عوامل ثبات خانواده، اخلاقیات ناپسند زوجین یا یکی از آن‌ها به تنهایی باعث اختلاف و ناسازگاری می‌شود و از سوی دیگر، می‌توان خانواده‌هایی را یافت که در آن‌ها به‌رغم محرومیت زوجین از سایر عوامل، صرف آراستگی آن‌ها به فضائل اخلاقی باعث تداوم و انسجام خانواده شده است. به این دلیل، نگاه واقع‌بینانه اقتضا می‌کند که برای

عنصر اخلاق در مقایسه با بسیاری از عوامل دیگر، سهم بیشتری در ثبات خانواده قائل شویم و بی‌ثباتی خانواده را تا حد زیاد ناشی از رذائل اخلاقی بدانیم. بی‌شک، اگر زوجین از ویژگی‌های اخلاقی ارزشمندی مانند صداقت، وفاداری، احترام، مهربانی، دلسوزی، فروتنی، بردباری، گذشت، خیرخواهی و انصاف بهره‌مند و از رذائلی مانند خودخواهی، خودمحوری، برتری‌جویی، تحقیر دیگران، حسادت، بخل، طمع، کینه‌توزی و دورویی مبرا باشند، بسیاری از تنش‌ها، بدرفتاری‌ها و اختلافات ویرانگر از ساحت زندگی خانوادگی رخت برخواهند بست. این ویژگی‌های اخلاقی در بسیاری از موارد، تأثیری بی‌واسطه بر تأمین نیازهای فطری همسران دارند، ولی گاهی نیز تأثیر آن‌ها با واسطه است، مانند تأثیری که پایبندی عمومی به اخلاق جنسی از قبیل حیا و غیرت در کاهش رفتارهای جنسی کجروانه و نهایتاً در ثبات خانواده به جا می‌گذارد.

ج) ویژگی‌های دانشی

ویژگی‌های دانشی شامل مجموعه بسیار گسترده‌ای از آگاهی‌ها و دانش‌های مفید برای ثبات خانواده است که همسران می‌توانند از آن بهره‌مند باشند، مانند آگاهی از عوامل مؤثر بر ثبات خانواده، ارزش‌های خانواده‌گرایانه، حقوق خانواده، تفاوت‌های طبیعی زن و مرد و مهارت‌های ارتباط با همسر. با توجه به این نکته بدیهی که علم، مقدمه عمل است، تأثیر این عامل بر ثبات خانواده تردیدناپذیر است؛ زیرا هر چه دانش همسران در زمینه‌های یادشده بیشتر باشد، احتمال اینکه اخلاق و رفتارهای فردی خود و همچنین ویژگی‌های ساختاری خانواده را با دانسته‌های خود هماهنگ کنند، بیشتر خواهد بود. به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد که ویژگی‌های دانشی از طریق زمینه‌سازی برای فعلیت یافتن بخش گسترده‌ای از عوامل فردی و ساختاری ثبات خانواده در آن تأثیر می‌گذارند.

د) ویژگی‌های رفتاری

مقصود از ویژگی‌های رفتاری در این مدل نظری، انطباق اعمال و رفتارهای همسران با احکام شرعی است و از این رو، فعل واجبات و مستحبات و ترک محرّمات و مکروهات را در بر می‌گیرد. به طور خاص درباره فعل واجبات و ترک محرّمات می‌توان به نقش پرهیزگاری در



ثبات خانواده اشاره کرد؛ زیرا نتیجه پرهیزگاری، ایجاد یک عامل کنترل درونی در فرد است که او را از توسل به اقدامات ظالمانه باز می‌دارد. شماری از عوامل نیز ملهم از آیات و روایاتی هستند که در قالب اوامر استجابی، همسران را به استفاده از مهارت‌های ارتباطی ترغیب کرده‌اند.

ه) ویژگی‌های جسمی

تعبیر ویژگی‌های جسمی به همه ویژگی‌های مربوط به بدن انسان اشاره دارد که سلامتی، توانایی، زیبایی و... را در بر می‌گیرد. روشن است که این ویژگی‌ها نیز به دلیل نقشی که در تأمین نیازهای مختلف همسران دارند، کم‌وبیش بر ثبات خانواده تأثیر می‌گذارند.

۳. ساختار خانواده

برخلاف ویژگی‌های فردی که بیان‌کننده افعال، صفات و حالات عارض شونده بر فرد از حیث فردیت او هستند، ویژگی‌های ساختاری به ویژگی‌هایی اشاره می‌کند که نحوه ترکیب و تعامل افراد با یکدیگر در قالب یک کل را توصیف می‌کنند. این محور به چهار ویژگی ساختاری مؤثر در ثبات خانواده توجه می‌کند که عبارت هستند از: تمایز جنسیتی نقش‌ها و فعالیت‌ها در خانواده، تک‌همسری، حضور زن و شوهر در کنار هم و داشتن فرزند.

الف) تمایز جنسیتی نقش‌ها

برحسب نظریه خانواده باثبات، تمایز جنسیتی نقش‌ها با دو معرف قوامیت شوهر و تقسیم جنسیتی کار خانگی، از عوامل مؤثر بر ثبات خانواده است. در توضیح مکانیزم این تأثیر می‌توان گفت:

با توجه به اینکه مفهوم قوامیت شوهر در متون دینی با مؤلفه‌هایی مانند حق تمکین جنسی (حرر عاملی، بی‌تا، ج ۱۵: ۳۴۰)، حق طلاق (همان)، حق نظارت بر خروج زن از منزل (همان، بی‌تا، ج ۱۴: ۱۱۲) و وظیفه پرداخت نفقه زن (همان، بی‌تا، ج ۱۵: ۲۲۳-۲۲۶) تعریف شده است، الگوی قوامیت یا سرپرستی شوهر به دلیل انطباق با تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، به‌ویژه میل مرد به سلطه حمایت‌گرانه بر زن و میل زن به اتکا بر قدرت مرد و پذیرش حمایت او و نیز تفاوت‌های مربوط به تولید مثل، ظرفیت بهتر و بیشتری را برای ارضای

نیازهای متفاوت عاطفی، جنسی و معیشتی همسران دارد. این الگو با فراهم کردن زمینه‌ای مناسب‌تر برای ارضای نیاز جنسی مرد که تحریک‌پذیری شهوانی سریع‌تر، فراوان‌تر و کنترل‌ناپذیرتری در مقایسه با زن دارد، با ارضای غریزه برتری‌جویی مرد که در جنس مذکر بسیاری از جانوران نیز دیده می‌شود و با تأمین آسان‌تر نیازهای معیشتی زن به‌ویژه در دوره تولید مثل که بیشترین دشواری‌های آن متوجه زن است، در جهت ثبات خانواده عمل می‌کند. به‌علاوه، اگر میل زن به اتکا بر مرد فقط برحسب نیاز معیشتی زن تفسیر نشود و نیازهای عاطفی نیز در آن لحاظ شود، می‌توان ادعا کرد که الگوی قوامیت شوهر از طریق تأمین نیازهای عاطفی زن نیز در ثبات خانواده اثر می‌گذارد.

تقسیم جنسیتی کار خانگی در قالب انجام‌دادن وظایف مراقبتی به وسیله زنان و انجام‌دادن وظیفه تأمین هزینه‌های زندگی به وسیله مردان که آن هم تا حد زیاد، ریشه در نقش‌های متفاوت زن و مرد در فرآیند طبیعی تولید مثل دارد، دست‌کم از سه راه بر ثبات خانواده تأثیر می‌گذارد:

۱. با تداوم بخشیدن به نیاز زن به حمایت مالی شوهر و متقابلاً نیاز شوهر به حمایت زن در زمینه انجام‌دادن کارهای خانگی، انگیزه تأمین این نیاز متقابل را در همسران تقویت می‌کند. این در حالی است که تقسیم یکسان کارها و مسئولیت‌های داخل و خارج منزل، به رغم آن‌که ممکن است رضایت همسران را در کوتاه‌مدت در پی داشته باشد، با افزایش استقلال اقتصادی زنان و در نتیجه، با کاستن از نیاز معیشتی زن و شوهر به یکدیگر، احتمال بی‌ثباتی خانواده را افزایش می‌دهد.
۲. با رفع فشار کار بیرون از منزل از زن یا کاهش آن، برای او این فرصت را فراهم می‌کند که در عمل به آداب همسرداری و به تبع، در تأمین نیازهای جنسی و عاطفی شوهرش توفیق بیشتری به‌دست آورد و از این طریق، نیاز خویش به جلب محبت مرد را نیز بهتر برآورده کند.
۳. با معاف کردن زن از مسئولیت‌های خارج از خانه و متمرکز کردن او بر فعالیت‌های درون خانه، در فراغت او برای رسیدگی به امور معنوی خود و مصون ماندن از آسیب‌هایی که اختلاط جنسی در محیط‌های عمومی به رشد معنوی او وارد می‌کند، نقشی مهم ایفا می‌کند.



ضروری است به این نکته توجه شود که تمایز جنسیتی نقش‌ها در خانواده هر چند فی‌نفسه اثر ثبات‌بخشی دارد، اما گاهی ممکن است زمینه فعلیت یافتن برخی عوامل بی‌ثباتی خانواده را فراهم کند، مانند زمانی که مرد به‌رغم اصرار همسرش به داشتن شغل درآمدزا، با خواسته او مخالفت می‌ورزد. در چنین وضعیتی کاملاً محتمل است که اختلاف زن و شوهر به بی‌ثباتی خانواده منتهی شود، اما علت اصلی این مشکل، تمایز جنسیتی نقش‌ها نیست، بلکه ریشه آن را باید در ویژگی‌های اخلاقی منفی همسران در سطح خرد و فشارهای اقتصادی یا تغییرات فرهنگی در سطح کلان جستجو کرد.

ب) تک‌همسری

بر حسب مدل اسلامی خانواده، بی‌ثباتی در خانواده‌های چندهمسر از عواملی مانند بی‌عدالتی و دیگر کاستی‌های اخلاقی برمی‌خیزد و اگر چندهمسری با رعایت شرایط شرعی، یعنی تمکن مالی شوهر و عدالت میان همسران و نیز رعایت ضوابط اخلاقی انجام شود، اثر منفی جالب توجهی بر ثبات خانواده نخواهد داشت، بلکه در مواردی حتی می‌تواند کلید حل پاره‌ای مشکلات جدی باشد که قابلیت آسیب رساندن به ثبات خانواده را دارند و لذا گاه با نمونه‌هایی مواجه می‌شویم که در آن‌ها همسر اول، خود برای فراهم کردن زمینه ازدواج دوم شوهر پیشقدم شده است. با این حال، نمی‌توان انکار کرد که تک‌همسری زمینه مناسب‌تری برای تأمین نیازهای عاطفی همسر و ایجاد حس رضایت‌مندی در او فراهم می‌کند. به همین دلیل، احتمال دستیابی خانواده تک‌همسر به ثبات در مقایسه با خانواده چندهمسر بیشتر است.

ج) حضور زن و شوهر

تأمین پاره‌ای از نیازهای همسران، به حضور آن‌ها در کنار هم بستگی دارد که این امر درباره نیازهای جنسی کاملاً بدیهی است. درباره نیازهای عاطفی و معیشتی نیز می‌توان ادعا کرد که جدایی طولانی مدت همسران از یکدیگر، تأمین این نیازها و در نتیجه، ثبات خانواده را با مشکل مواجه می‌کند.

د) داشتن فرزند

داشتن فرزند، یکی دیگر از ویژگی‌های ساختاری خانواده است که به دلیل ایجاد زمینه

برای تأمین برخی از نیازهای فطری همسران، در تحکیم خانواده نقشی مؤثر دارد و در مقابل، خانواده بدون فرزند، به رغم برخی جاذبه‌ها در معرض بی‌ثباتی است. در تبیین نقش فرزند در ثبات خانواده برحسب اینکه آیا نیازهای معیشتی یا عاطفی یا معنوی همسران را تأمین می‌کند، می‌توان وجوه مختلفی را مطرح کرد:

- فرزند و تأمین نیازهای معیشتی

از آنجا که در جوامع سنتی، میل فرزندخواهی گاه جنبه اقتصادی دارد، فرزندآوری در این جوامع به دلیل فراهم کردن زمینه تأمین نیاز معیشتی خانواده می‌تواند به ثبات آن کمک کند.

- فرزند و تأمین نیازهای عاطفی

نقش فرزند در ثبات خانواده را می‌توان برحسب تأثیر او در تأمین نیازهای عاطفی والدین تبیین کرد. البته، محبت والدین به فرزند، ویژگی خاص دارد که آن را از دیگر محبت‌ها متمایز می‌کند و آن نقشی است که فرزند در توسعه وجودی والدین ایفا می‌کند به گونه‌ای که غم و شادی او را غم و شادی خود و تأمین نیازهای او را تأمین نیازهای خود تلقی می‌کنند. برحسب روایتی، از امام جعفر صادق (ع) می‌پرسند: «چگونه است که ما نسبت به فرزندانمان احساس خاصی داریم که آن‌ها نسبت به ما آن احساس را ندارند؟» و حضرت در پاسخ می‌فرماید: «زیرا آن‌ها از شما ایند و شما از آن‌ها نیستید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۹: ۷۲).

- فرزند و تأمین نیازهای معنوی

تأثیر فرزند بر تأمین نیازهای معنوی همسران از چند راه حاصل می‌شود. راه نخست که به طور خاص به مادران مربوط می‌شود، تأثیری است که تولد فرزند بر تأمین نیاز زن به شکوفایی استعداد معنوی او در جهت اتصاف به صفات الهی خالقیت و رازقیت بر جا می‌گذارد.

دوم، از راه تأثیر بالفعل بر رشد معنوی همسران که گزاره‌های دینی فراوان بر آن دلالت دارند، از جمله گزاره‌هایی که برای والدین به‌ویژه مادران در ازای فعالیت‌های راجع به تولید مثل، مراقبت و تربیت فرزندان، پاداش‌های معنوی فراوانی را ثابت دانسته‌اند (حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۷۵) روشن است که برای این گونه پاداش‌ها نباید صرفاً جنبه اخروی قائل شد، بلکه جنبه دیگر آن‌ها آثار معنوی این فعالیت‌ها در دنیاست، آثاری مانند ازدیاد تقوا، نورانیت دل و پاک شدن آن از آلودگی و تیرگی گناهان که قطعاً در خشتی کردن بسیاری از عوامل بی‌ثباتی خانواده مؤثر هستند.



سوم، از این راه که آمدن فرزند، انگیزه دستیابی به پاداش معنوی تربیت او را در والدین دیندار ایجاد می‌کند. این دسته از والدین به رغم مشکلات زناشویی و به امید دستیابی به این پاداش، تداوم زندگی مشترک را برمی‌گزینند و با این انتخاب، به تأمین نیازهای معنوی خود کمک می‌کنند.

راه چهارم آن است که با توجه به ریشه داشتن میل فرزندخواهی انسان‌ها در میل به جاودانگی؛ از این جهت است که والدین، حیات فرزندان را ادامه حیات خود می‌انگارند (کلاین‌برگ، ج ۱، ۱۳۶۸: ۱۱۳)، بسیاری از والدین جاودانگی از طریق فرزند را نه صرفاً در تولد فرزند، بلکه در تربیت صحیح او جستجو می‌کنند و می‌کوشند این نیاز معنوی را با «نام نیک از خود به یادگار گذاشتن» تأمین کنند. بی‌شک، بسیاری از همسران، جدایی را مانع تحقق این هدف می‌دانند.

سرانجام، پنجمین راه، مربوط به مواردی است که طلاق با سرزنش فرهنگی همراه بوده و مشکل حیثیتی به‌ویژه برای همسران دارای فرزند به بار می‌آورد که در این حالت، بسیاری از آن‌ها با پرهیز از طلاق، در واقع یکی از نیازهای معنوی خود یعنی نیاز به بهره‌مندی از حیثیت اجتماعی را برآورده می‌کنند.

۴. پیش‌زمینه‌های تشکیل خانواده

پیش‌زمینه‌های تشکیل خانواده به مجموعه‌ای از عوامل اشاره می‌کنند که از طریق اثرگذاری بر پیشینه اعضای خانواده، بر ثبات آن تأثیر می‌گذارند. این عوامل به طور غیر مستقیم و از طریق زمینه‌سازی برای شکل‌گیری ویژگی‌های مثبت فردی در همسران و ویژگی‌های مثبت ساختاری در خانواده، در تأمین نیازهای فطری همسران و در نتیجه، ثبات خانواده نقشی مؤثر ایفا می‌کنند. عوامل پیش‌زمینه‌ای به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: عوامل مربوط به مراحل رشد همسران و عوامل راجع به مرحله همسرگزینی.

الف) مراحل رشد همسران

گزاره‌های مستخرج از متون دینی، حاوی مجموعه‌ای از عوامل مؤثر بر ثبات خانواده هستند که در مراحل رشد همسران در دوره‌های پیش و پس از ولادت خود آن‌ها تا هنگام

ازدواج آن‌ها تحقق می‌یابند. مهم‌ترین این عوامل عبارت هستند از: یاد خدا در وقت انعقاد نطفه، انتخاب زمان مناسب برای انعقاد نطفه، تغذیه مناسب در دوران بارداری، پرورش اخلاق و آداب فرزندان و آموزش احکام دین به آن‌ها.

بی‌شک، عوامل یادشده از نظر میزان تأثیر آن‌ها بر ثبات خانواده هم‌سطح نیستند و دو عامل اخیر، یعنی پرورش و آموزش، نقش بسیار بارزتری دارند. درج این دو عامل در چارچوب مدل اسلامی این ظرفیت را به آن می‌دهد که به نقش مهم عامل یادگیری در تبیین‌های خود توجه کنند.

ب) مرحله همسرگزینی

بر پایه گزاره‌های متون دینی، مجموعه‌ای از عوامل مؤثر بر ثبات خانواده در مرحله همسرگزینی تحقق می‌یابند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت هستند از: آشنایی پیش از ازدواج، انتخاب همسر دیندار، انتخاب همسر از خانواده شریف، همسانی دینی و فرهنگی زن و شوهر، تمکن مالی شوهر آینده، زایا بودن همسر آینده، ازدواج اختیاری، موافقت والدین با ازدواج فرزند، ازدواج ترتیب‌یافته و ازدواج در زمان‌های مناسب.

شایان ذکر است که پژوهش‌های فراوان، ازدواج در سنین پایین را در افزایش احتمال طلاق مؤثر دانسته (قدسی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۳؛ کلانتری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۹؛ بار، ۱۹۷۳: ۱۱۹؛ سابینی^۲، ۱۹۹۵: ۵۱۹) و به این ترتیب، تأثیر سن ازدواج را به‌عنوان یک عامل پیش‌زمینه‌ای بر ثبات یا بی‌ثباتی خانواده تأیید کرده‌اند، ولی برحسب مدل اسلامی، بالاتر بودن میزان طلاق در ازدواج‌های واقع در سنین نوجوانی نه در ذات آن‌ها، بلکه در عوامل دیگری مانند کاستی‌های آموزشی، تربیتی، فرهنگی و اقتصادی ریشه دارد.

۵. عوامل اجتماعی

منظور از عوامل اجتماعی ثبات خانواده، عوامل متعلق به سطوح میانی و کلان جامعه هستند که معمولاً به طور غیر مستقیم و از طریق عوامل پیش‌زمینه‌ای، ویژگی‌های ساختاری خانواده یا ویژگی‌های فردی همسران بر فرآیند تأمین نیازهای فطری همسران تأثیر می‌گذارند،

1. Burr
2. Sabini



گرچه در مواردی ممکن است تأثیر آن‌ها به طور مستقیم انجام شود که برای نمونه می‌توان دخالت نظام‌های حمایتی در زمینه حمایت مالی از خانواده‌های بی‌بضاعت و دخالت نظام کنترل اجتماعی در زمینه احقاق حقوق خانواده را مثال زد، دخالت‌هایی که به تأمین نیازهای اقتصادی خانواده منجر می‌شود.

عوامل اجتماعی، مجموعه گسترده‌ای از عوامل را در بر می‌گیرند که به چند محور اصلی ذیل بازمی‌گردند: آموزش، تربیت دینی و اخلاقی جامعه، بسترسازی اجتماعی، بسترسازی قانونی، حمایت اجتماعی و نظارت اجتماعی. در ادامه هر یک از این محورها به طور مختصر توضیح داده شده است.

الف) آموزش

چنانکه ذکر شد، بهره‌مندی همسران از آگاهی‌های لازم برای زندگی خانوادگی، شامل آگاهی از عوامل مؤثر بر ثبات خانواده، ارزش‌های خانواده‌گرایانه، حقوق خانواده، تفاوت‌های طبیعی زن و مرد و مهارت‌های ارتباط با همسر، در ثبات خانواده مؤثر است. بر این اساس، همه نهادهای آموزشی و مشاوره‌ای و رسانه‌های جمعی فعال در زمینه‌های یادشده را می‌توان عوامل غیر مستقیم مؤثر بر ثبات خانواده تلقی کرد.

ب) تربیت دینی و اخلاقی

مفروض در این مدل نظری آن است که دینی شدن جامعه و حاکمیت معیارهای دینی بر کنش‌های فردی و نهادهای اجتماعی، بر ثبات خانواده تأثیر عمیقی دارد؛ زیرا دین، فراهم‌کننده نظامی هنجاری است که بر همگان سیطره می‌یابد و نگرش‌ها و کنش‌های آن‌ها را در تمام حوزه‌ها از جمله در حوزه خانواده در مسیر مطلوب خود هدایت می‌کند، به گونه‌ای که تخلف از آن مسیر معمولاً بسیار دشوار است.

بر این اساس، باید اهمیت تربیت دینی و اخلاقی جامعه و رسالت مهم عالمان و مبلغان دینی در این زمینه را یادآور شد که قرآن کریم بر آن تأکید کرده است.^۱ به‌علاوه، دیگر نهادهای

۱. سوره توبه / آیه ۱۲۲

آموزشی و پرورشی جامعه مانند مدارس و در زمان ما رسانه‌های جمعی نیز می‌توانند در این زمینه نقشی ویژه ایفا کنند؛ زیرا رسالت هدایت انسان‌ها در مسیر ایمان و اخلاق به اندازه‌ای بزرگ و سنگین است که عالمان دین بدون کمک گرفتن از امکانات نهادهای دیگر، توفیق چندانی در انجام‌دادن آن کسب نخواهند کرد.

ج) بسترسازی اجتماعی

بدون شک، خانواده‌هایی که در یک بستر اجتماعی و فرهنگی مناسب به سر می‌برند، امکان بیشتری برای تأمین نیازهای فطری همسران از طریق ویژگی‌های فردی آن‌ها و ویژگی‌های ساختاری خانواده فراهم می‌کنند و متقابلاً اوضاع و شرایط اجتماعی و فرهنگی نامساعد، با ایجاد موانع در برابر تأمین نیازهای فطری همسران یا با فراهم کردن امکان تأمین نیازها در خارج از چارچوب روابط خانوادگی، در افزایش میزان بی‌ثباتی خانواده سهمی عمده بر عهده دارند. بسترسازی اجتماعی و فرهنگی، عوامل و زمینه‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد که در اینجا به چند مورد مهم اشاره می‌شود.

چنانکه گذشت، انحصار ارضای نیاز جنسی به چارچوب ازدواج مشروع، یکی از عوامل بسیار مؤثر در سوق‌یابی افراد به ازدواج و در مرحله بعد، در حفظ ثبات خانواده است. لذا هر چه جامعه‌ای پشتوانه فرهنگی قوی‌تری برای این انحصار و زمینه بهتری برای تحقق یک فضای اجتماعی غیر شهوانی فراهم کند، میزان ثبات خانواده در آن جامعه در مقایسه با جوامع دیگر بالاتر خواهد بود. محققان غربی نیز به این مطلب معترف هستند که در شرایطی که افراد جامعه خانواده را مکان انحصاری ارضای نیاز جنسی نمی‌انگارند، میزان تعهد عمومی نسبت به حفظ این نهاد اجتماعی به شدت کاهش می‌یابد (هلر، ۱۳۷۸: ج ۳، ۵۸).

محدودیت ارتباطات دیداری، شنیداری، لمسی و... با جنس مخالف، دیگر زمینه اجتماعی مؤثر بر ثبات خانواده است که دست‌کم از سه راه به آن کمک می‌کند: (۱) کاهش زمینه‌های روابط جنسی نامشروع در جامعه و در نتیجه، منحصر کردن ارضای نیاز جنسی به چارچوب خانواده؛ (۲) منحصر کردن تأمین نیازهای عاطفی خاص همسران به چارچوب خانواده؛ (۳) تأمین نیازهای معنوی همسران با فروکاستن حساسیت‌های طبیعی امور جنسی در اجتماع به پایین‌ترین حد، به گونه‌ای که این امر برای مرد یا زنی که وارد عرصه اجتماع می‌شود، کمترین



مشغله ذهنی را ایجاد کند. بی‌شک، برطرف شدن این قبیل مشغله‌های ذهنی، شرط اساسی یاد خدا و معنویت‌گرایی است که تأثیر عمده‌ای بر ثبات خانواده به جا می‌گذارد. زمینه اجتماعی دیگری که در ثبات خانواده اثر دارد، گسترش روابط خویشاوندی، دوستانه و همسایگی است. با گسترش این روابط که شامل ابعاد گوناگون آموزشی، تربیتی، حمایتی و نظارتی هستند، زمینه‌های مناسب‌تری برای تأمین نیازهای معیشتی، جنسی، عاطفی و معنوی همسران فراهم می‌شود.

در نهایت باید به یکی از عوامل فرهنگی بسیار مؤثر در ثبات خانواده اشاره کرد و آن نوع نگرش و ارزش‌گذاری مردم یک جامعه دربارهٔ مقولاتی مانند ازدواج و طلاق است. قطعاً در جامعه‌ای که به ازدواج همچون پیوندی مقدس می‌نگرد و طلاق را مایهٔ ننگ و شرمساری می‌داند، امکان بسیار کمتری برای رشد پدیدهٔ طلاق فراهم می‌آید.

د) بسترسازی قانونی

بسیاری از عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر ثبات خانواده به خودی خود فاقد ضمانت اجرای لازم هستند و لذا برای تحقق یافتن به پشتوانه‌های قانونی نیاز دارند که در اینجا برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

- پرداخت نفقهٔ زن که یکی از عوامل ثبات خانواده است، در اسلام از حقوق زن بر شوهر به شمار آمده و برای آن جنبهٔ حقوقی و قضایی در نظر گرفته شده است. برحسب روایات، پرداخت نکردن نفقهٔ زن، حق اقامهٔ دادخواست علیه شوهر و در صورت زیر بار نرفتن او، حق درخواست طلاق را برای زن در پی خواهد داشت (حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۱۵: ۲۲۳).

- مرزبندی و تفکیک بین شیوه‌های مشروع و نامشروع ارضای نیاز جنسی و مقرر کردن کیفرهای سنگین برای ارتکاب شیوه‌های نامشروع از قبیل تجاوز به عنف، روسپی‌گری، زنا با محارم، همجنس‌بازی و خودارضایی، بستر قانونی مناسبی برای ثبات خانواده فراهم می‌آورد.

ناگفته نماند تأثیر نظام حقوقی بر ثبات خانواده نیز رابطه‌ای نزدیک با تفاوت‌های جنسی طبیعی دارد که موجب می‌شود مسألهٔ انطباق نظام قانون‌گذاری با نظام تکوین و به تعبیر دیگر،

رعایت ویژگی‌های طبیعی زن و مرد در حقوق خانوادگی اهمیت یابد. برحسب مدل اسلامی، هر چه این انطباق دقیق‌تر رعایت شود، ثبات خانواده بهتر تضمین می‌شود. به این علت، منع قانونی طلاق، عامل مؤثری در ثبات خانواده تلقی نمی‌شود، چرا که با ویژگی‌های طبیعی زن و مرد مغایرت دارد و از سوی دیگر، تساهل بیش از اندازه دادگاه‌های خانواده در غرب در پذیرش درخواست طلاق از سوی زن و مرد به طور یکسان با توجه به ناسازگاری آن با ویژگی‌های طبیعی دو جنس، عاملی مؤثر در بی‌ثباتی خانواده بوده است، اما حقوق زن و شوهر در اسلام که مبتنی بر ملاحظه دقیق ویژگی‌های طبیعی آن‌هاست (بستان، ۱۳۸۸ الف)، زمینه مناسب‌تری برای ثبات خانواده فراهم می‌کند.

ه) حمایت اجتماعی

چنانکه گذشت، فقط تأمین نیازهای جنسی و برخی نیازهای ویژه عاطفی به خود همسران اختصاص دارد و از این رو، بهره‌مند شدن همسران از هر نوع حمایت اجتماعی که به آن‌ها در جهت تأمین دیگر نیازها یاری کند یا آن‌ها را برای تأمین نیازهای جنسی و نیازهای ویژه عاطفی توانمند کند، می‌تواند تأثیر جالب توجهی در ثبات خانواده داشته باشد. بی‌شک، درباره آن دسته از خانواده‌ها که در تأمین نیازهای خود با مشکلات و کاستی‌های بیشتری مواجه هستند، ضرورت چنین حمایت‌هایی برای حفظ ثبات خانواده بیشتر است.

به طور کلی می‌توان حمایت‌های اجتماعی را به دو دسته تقسیم کرد: (۱) حمایت‌های غیر رسمی شامل حمایت خویشاوندان، همسایگان، دوستان و آشنایان؛ (۲) حمایت‌های رسمی دستگاه‌های حکومتی.

درباره حمایت‌های غیر رسمی می‌توان از باب نمونه، نقش شبکه‌های خویشاوندی، همسایگی و مانند آن در زمینه‌های گوناگونی همچون آسان کردن فرآیند همسرگزینی و ازدواج که از طریق کاهش انحرافات جنسی در جامعه به ثبات خانواده‌ها کمک می‌کند و همچنین حمایت مالی، حمایت خدماتی، حمایت عاطفی، حمایت معنوی، میانجی‌گری در اختلافات زناشویی و... را یادآور شد.

حمایت رسمی حکومت از خانواده‌ها نیز دارای مصادیق گوناگون مادی و معنوی است که برای نمونه می‌توان به حمایت‌های مستقیم مالی، پرداخت وام، تهیه مسکن، فراهم کردن امکان



اشتغال، هدایت سرمایه‌ها و تولیدات در مسیری سازگار با ارزش‌های خانواده‌گرایانه و همچنین تأسیس و ساماندهی مراکز آموزشی، فرهنگی، بهداشتی، درمانی، خدماتی، رفاهی و تفریحی اشاره کرد. البته، همه این حمایت‌ها با قطع نظر از حمایت‌های آموزشی، پرورشی و قانونی است که در محورهای پیشین به آن‌ها توجه داده شد.

و) نظارت اجتماعی

وجود عوامل نظارتی در جامعه، که با اعمال کنترل صحیح بر عوامل و فرآیند تأمین نیازهای فطری همسران، از بی‌ثباتی خانواده‌ها جلوگیری می‌کنند، از عناصر مهم نظریه اسلامی به شمار می‌آید. نظارت اجتماعی نیز مانند حمایت اجتماعی، دارای مصادیق متنوع و گسترده‌ای است که در اسلام به وظیفه کلی امر به معروف و نهی از منکر بازمی‌گردند و چون انجام‌دادن این وظیفه در قالب‌های فردی، اجتماعی و حکومتی تعریف شده است، می‌توان نظارت اجتماعی در ارتباط با نهاد خانواده را در دو شکل رسمی و غیر رسمی بررسی کرد.

نظارت اجتماعی غیر رسمی به نظارت و مداخله مسئولان والدین، خویشاوندان، آشنایان، دوستان، همسایگان و عموم مردم برای جلوگیری از انحرافات فردی و اجتماعی و به طور خاص، ظلم و تعدی به حقوق همسران از سوی خود آن‌ها یا از سوی دیگران و شکستن هنجارهای مربوط به رفتارهای جنسی در سطح جامعه اشاره می‌کند.

مقصود از نظارت اجتماعی رسمی نیز مداخله نهادهای حکومتی به‌ویژه دادگاه‌ها، مراکز انتظامی و زندان‌ها برای اجرای قوانین و مقررات کیفری درباره کجروی‌های یادشده است. بی‌شک، دخالت صحیح و خالی از افراط و تفریط نهادهای یادشده در حل و فصل نزاع‌ها و خشونت‌های خانگی و اختلافات غیر خانوادگی مؤثر بر خانواده‌ها و نیز در کنترل انحرافات جنسی در سطح جامعه، تأثیر عمده‌ای بر کاهش این پدیده‌های منفی به‌عنوان موانع جدی ثبات خانواده بر جای می‌گذارد.

بحث و نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج این مقاله را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

- مدل اسلامی خانواده باثبات بر خلاف رویکرد غالب در نظریه‌سازی جامعه‌شناختی،

- تأکیدی بر استفاده از مفاهیم نظری پیچیده و کاملاً تخصصی ندارد، بلکه عمدتاً در بستر مجموعه‌ای از مفاهیم عرفی و روزمره شکل گرفته است و این بدان سبب است که این مدل اساساً رویکردی نص-محور داشته و مفروضات و فرضیه‌های اصلی خود را از متون دینی دریافت می‌کند، متونی که بخش عمده پیام‌های آن متوجه توده مردم است.
- این مدل ضمن آن‌که تأمین نیازهای فطری همسران را عامل اصلی ثبات خانواده معرفی کرده، کوشیده است عوامل باواسطه مؤثر بر آن را نیز، خواه در سطح خرد و خواه در سطح کلان، شناسایی کند. افزون بر عوامل ارادی، یعنی همان کنش‌های اختیاری افراد، در این مدل به عوامل غیر ارادی مؤثر بر ثبات خانواده نیز توجه شده است. به این ترتیب، رویکرد نسبتاً همه‌جانبه‌نگر این مدل، زمینه مناسبی را برای تدوین راهبردها و سیاست‌های جامع و برنامه‌ریزی‌های کلان فراهم می‌کند.
- چنانکه در مقدمه اشاره شد، این مدل نظری افزون بر تبیین عوامل واقعی ثبات خانواده، حاوی مدلی آرمانی است؛ زیرا خانواده هماهنگ با عوامل اجتماعی، پیش‌زمینه‌ای و ساختاری که از همسرانی کاملاً آگاه، باایمان و دارای فضائل اخلاقی تشکیل شده و نیازهای معیشتی، جنسی، عاطفی و معنوی همسران را در کامل‌ترین سطح تأمین می‌کند، صرفاً حقیقتی ذهنی و آرمانی است و حتی درباره انسان‌های کامل و معصوم نیز صدق نمی‌کند، چرا که کمال فردی آن بزرگواران با تحقق جامعه مطلوب توأم نشده است. با این حال، می‌توان این مدل آرمانی را مبنای مقایسه با واقعیت و نقد آن قرار داد.
- با مراجعه به متون دینی و استخراج گزاره‌های تکمیلی و نیز با الهام از فرضیه‌های پژوهش‌های جامعه‌شناختی می‌توان در جهت جرح و تعدیل مستمر این مدل تلاش کرد. بدیهی است که اثبات کارآمدی آن نیز به کاربرد آن در پژوهش‌های تجربی بستگی دارد.



منابع

- قرآن کریم. سوره روم / آیه ۲۱؛ سوره مریم / آیه ۹۶؛ سوره توبه / آیه ۱۲۲
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۸۸ الف). *اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۸۸ ب). *تبیین بی‌ثباتی خانواده با تکیه بر نظریه استاد مطهری*، اسلام و علوم اجتماعی، س اول، ش ۱.
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۱). *تبیین بی‌ثباتی خانواده در ایران معاصر بر پایه الگویی اسلامی*، پایان‌نامه دکتری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۰). *گامی به سوی علم دینی (۲): روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (بی‌تا). *وسائل الشیعه*، ۲۰ ج، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خرّازی، سید محسن (۱۴۱۸ ق). *بدایه المعارف الالهیه فی شرح عقائد الامامیه*، ۲ ج، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: سروش.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۰ ق). *رساله فی التحسین و التقبیح*، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- سگالن، مارتین (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، (حمید الیاسی)، تهران: مرکز.
- سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی کجروی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قدسی، علی محمد و همکاران (۱۳۹۰). «بازدارنده‌ها و تسهیل کننده‌های اقتصادی - اجتماعی طلاق»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال چهاردهم، ش ۵۳، صص ۴۳-۸۵.
- کلانتری، عبدالحسین و همکاران (۱۳۹۰). «مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال چهاردهم، ش ۵۳، صص ۱۲۹-۱۶۲.
- کلاین برگ، اتو (۱۳۶۸). *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: اندیشه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- هلر، اگنس (۱۳۷۸). «زنان، جامعه مدنی و دولت»، ترجمه سحر سجادی، *جنس دوم*، ج ۳، به کوشش نوشین احمدی خراسانی، تهران: توسعه.

- Aghajanian, A. (December 2001) Family and Family Change in Iran, (4/20/2012), (<http://faculty.uncfsu.edu/aaghajanian/papers/iraned2.pdf>).
- Bohman, J. (1994). *New Philosophy of Social Science*, Oxford: Polity Press.
- Burr, Wesley R. (1973). *Theory Construction and the Sociology of the Family*, New York, London and Toronto: John Wiley & Sons.
- Curry, T., Jiobu, R & Schwirian, K. (1997). *Sociology for the Twenty-First Century*, Upper Saddle River and New Jersey: Prentice Hall.
- Ingoldsby, Born B. (2006). "Family Origin and Universality", Ingoldsby and Smith (eds.), *Families in Global and Multicultural Perspective*, Thousand Oaks: Sage Publications, Inc.
- Sabini, J. (1995). *Social Psychology*, New York and London: W. W. Norton & Company.
- White, James M. (2005). *Advancing Family Theories*, Thousand Oaks and London: Sage Publications.